

حقوق مالکیت و نظم بازارهای کارآمد

تاریخ دریافت: ۸۷/۲/۱۴

تاریخ تأیید: ۸۷/۲/۲۷

عبدالعلی منصف*

چکیده

اصولاً وقتی اقتصاد دانی درباره بازارهای کارآمد سخن می‌گوید، بی‌گمان چارچوب نهادی خاصی را مسلم فرض کرده است که کارآئی را تامین کند. حال پرسش این است که این چارچوب چیست؟ و چگونه می‌توان آن را محقق کرد؟ این مطالعه، کوششی است برای تبیین ساختار نهادی بازارهای کارآمد تا از آن طریق بتوان به تشکیل بازارهای کارآمد در ایران کمک کرد. چارچوب تحلیل، دیدگاه نهادگرایان جدید است که در آن تشکیل و تغییر سازمانها و نهادها و نظم، درونزا تلقی می‌شوند. از این رو ضمن مفروض گرفتن موقعیت فیزیکی، به بررسی این موضوع می‌پردازیم که در چه ساختار نهادی، هزینه‌های معاملاتی کاهش می‌یابد و افراد انجام فعالیتهای مولد را در راستای حداکثرسازی منافع ادراک شده خود می‌دانند. واژگان کلیدی: بازارهای کارآمد، هزینه معاملاتی، حداکثرسازی، نهاد، قواعد، قرارداد، عقلانیت محدوده، فرصت طلبی.

شواهد گویای این است که اقتصاد ایران با وجود منابع سرشار طبیعی، نیروی انسانی هوشمند و فعال، سابقه تاریخی، موقعیت بسیار بالای استراتژیک و سابقه پنجاه سال برنامه‌ریزی، هنوز به بسیاری از اهداف بلند مدت و از پیش تعیین شده خود نرسیده است.

پرسشی که ذهن بسیاری از صاحب نظران، دولت مردان و مردم عادی را به خود مشغول کرده، این است: راه حل چیست؟

در پاسخ، کمبود سرمایه، خصوصی سازی، تضمین حقوق مالکیت، حاکمیت قانون و... بعنوان علل عدم تحقق این اهداف ذکر می‌شود. اما مسأله این است که، تهیه سرمایه و خصوصی سازی، در صورتی نتایج مورد ادعا را به وجود می‌آورد که بازارها کارآ باشند. همچنین تضمین حقوق مالکیت، حاکمیت قانون و بطور کلی بازارهای کارآمد زمانی شکل می‌گیرد که نهادهای لازم برای تشکیل چنین بازارهایی بوجود آمده باشد.

حال، پرسش این است که چگونه می‌توان چنین ساختار نهادی را بوجود آورد؟ به نظر بلند (Boland) «هنگامی که اقتصاد دانان با یک مسأله علمی یا نظری رو به رو می‌شوند، هدف آنان یافتن یک راه حل است یا اگر گمان کنند که راه حلی در اختیار دارند، ممکن است بخواهند یک سیاستگذار یا دیگران را قانع کنند که راه حل ایشان را بکار گیرند. در چنین حالتی نیازمند تبیین می‌باشند.» (Boland, 1990, 20) به نظر پوپر، منطق تبیین در اقتصاد، منطق موقعیتی است (پوپر، ۱۳۷۹) یعنی مسأله بنیادی اقتصاد عبارت است از تبیین و درک رویدادها بر حسب افعال انسانی و موقعیت و شرایط اجتماعی و واژه کلیدی در اینجا «شرایط و موقعیت اجتماعی» است.

در تحلیل شرایط و موقعیت اجتماعی، آنچه باید انجام دهیم، عبارت است از بازسازی وضع و حال و شرایط حاکم بر مسأله، که شخص عامل خود را در آن درگیر یافته و نشان دادن این که چرا و چگونه افعال او متضمن راه حلی برای این مسأله آن گونه که او آن را درک می‌کرده، بوده است. (پوپر، ۱۳۷۹، صص ۷-۲۸۶)

نظم بازار، شامل مجموعه‌ای مرکب از نهادهاست که افراد در چارچوب آن، روابط خود را با دیگران تنظیم می‌کنند. لازم به ذکر است که ما نمی‌توانیم نهادها را

ببینیم یا احساس کنیم؛ زیرا نهادها بر ساخته‌های ذهن انسان هستند که وظیفه گزینش اطلاعات و پردازش آنها را بعهده دارند.

هرگونه محدودیتی که افراد می‌پذیرند تا روابط متقابلشان را شکل دهند، نهاد نامیده می‌شوند. به تعبیر نورث: «نهادها قوانین بازی در جامعه هستند یا به بیانی سنجیده‌تر، قیودی هستند، وضع شده از جانب نوع بشر که روابط متقابلشان را با یکدیگر شکل می‌دهند.» (نورث، ۱۳۷۷، ص ۱۹)

نهادهای غیررسمی و عملکرد سازمانهای شکل گرفته در چارچوب این نهادها از جمله سازمان دولت، در یک تاثیر متقابل، کارآئی یا عدم کارآئی بازار را نتیجه می‌دهند. در این میان دولت از یک طرف به عنوان یک نهاد، جزئی از الگوی ذهنی کارگزاران است و از طرف دیگر به عنوان یک سازمان، مسؤول نظارت بر اجرای قراردادها تلقی می‌شود و رفع نواقص کارآئی بازار را به عهده دارد.

پرسشی که مطرح می‌شود، این است که چگونه می‌توان دولت را واداشت تا مانند طرف سوم بی طرف رفتار کند؟ لازمه نظارت دولت بر قراردادها، مداخله دولت است. اما می‌دانیم دولت وقتی به عنوان یک سازمان مسؤولیت نظارت را بر عهده دارد، خود متشکل از کارگزاران عمومی است.

این کارگزاران دارای تابع مطلوبیت خاص خویش هستند و بر اساس نهادهای رسمی و غیررسمی دارای یک مدل ذهنی رفتاری می‌باشند. بنابراین، شیوه نظارت، قضاوت، اجرا و کشف این که از قراردادی تخطی شده است یا نه، به پردازش وقایع بر اساس نظام ذهنی آنها بستگی دارد. کارگزاران عمومی نیز مانند هر کارگزار دیگری در چارچوب قواعد ذهنی به گزینش و انتخاب می‌پردازند و احتمال این که نیروی در اختیار را به هزینه اکثریت در جهت منافع خود یا عده‌ای خاص بکار گیرند و وظیفه خود را با تبعیض اعمال کنند وجود دارد.

حال سؤال این است: کدام چارچوب نهادی باعث می‌شود، حاکمیت قانون و انجام وظایف کلاسیک، انتخاب کارگزاران عمومی باشد تا در تعامل محدودیت‌های غیررسمی بازارهای کارآمد را نتیجه دهد؟ در واقع یکی از اجزاء نظم بازارهای کارآمد نظارت توانمند بر اجرای قراردادهاست که مداخله دولت را طلب می‌کند. اما در چه ساختار نهادی، مداخله دولت، گسترش بخش خصوصی را نتیجه خواهد داد؟ برای یافتن راه

حل، پاسخگوئی به سؤالات زیر ضروری است:

۱- ساختار نهادی بازارهای کارآمد چه ویژگی‌هایی دارد؟

۲- همانطور که در گزارش ۲۰۰۲ بانک جهانی ذکر شده است، اصلاح و تغییر نهادها برای بهبود کارکردبازارها مهم هستند. همچنین در حرکت‌های اصلاحی جهت شکل‌گیری بازارهای کارآمد «هم‌عرضه و هم‌تقاضای آنها مهم هستند» (Word Bank, 2001; P. 26-7) بنابراین سؤال دوم، این است که چه عواملی بر عرضه و تقاضای ساختار نهادی موثرند؟

۳- برای اصلاح نهادی در یک کشور، لازم است ساختار نهادی که روابط متقابل افراد و سازمانها را با یکدیگر شکل می‌دهند شناخته شوند تا مواردی که باید اصلاح گردد، مشخص شوند و اصلاحات موردنیاز انجام گیرد. بنابراین سؤال سوم این است که ساختار نهادی شکل دهنده روابط متقابل افراد و سازمانها در ایران چگونه است؟ سؤال اول و دوم، در این مقاله تعقیب می‌شود و پاسخگوئی به سؤال سوم نیازمند مقاله دیگری است که بر اساس مدل این مقاله می‌توان مورد بررسی قرار داد. چون موضوع تحقیق، نهادها و تاثیر آنها در ساختارهای انگیزشی است که در نهایت انتخاب افراد و سازمانها و به دنبال آن عملکرد یک اجتماع را مشخص می‌سازد. در این صورت بر اساس منطق موقعیتی تبیین با مفروض گرفتن موقعیت فیزیکی به بازسازی شرایط حاکم بر مسأله (ساختار نهادی) که اشخاص عامل خود را در آن درگیر یافته‌اند می‌پردازیم و با نشان دادن این که چگونه افعال افراد (در آن شرایط ادراکی) متضمن راه حلی برای یک مسأله است (آن گونه که آنها درک کرده‌اند) به مشخص کردن رابطه بین قواعد تصمیم‌گیری و محدودیت‌های غیررسمی و رسمی (North, 1990) و بازارهای کارآمد می‌پردازیم.

چارچوب تحلیل

«الگوی منطقی و بنیادین تمام تبیینها عبارت است از استنتاجی قیاسی (منطقی) که مقدماتش شامل یک نظریه و پاره‌ای شرایط اولیه است و نتیجه‌اش موضوع تبیین است.» (پوپر، ۱۳۷۹، ص ۱۷۰)

با توجه به الگوی منطقی هر تبیین، دوگونه پرسش در مورد یک تبیین می‌توان

مطرح کرد: یکی درخصوص ساختمان منطقی و اعتبار و استحکام درونی آن. دیگری، در مورد صدق و کذب مقدمات هر تبیین.

نهادگرایان جدید با پذیرش استحکام و اعتبار منطقی تبیین اقتصاد مرسوم و کارآئی نظام بازار آزاد آرمانی به بررسی صدق و کذب فروض و مقدمات تبیین اقتصاد مرسوم پرداختند. (Furubotn, 2001, P 2-6) آنان به این نتیجه رسیدند که نظم بازار آزاد اقتصاد مرسوم، زمانی نتایج مورد ادعا را موجب می‌شود که ساختار نهادهای خاصی تحقق یافته باشد. یعنی فروض تبیین اقتصاد مرسوم، حالتی خاص از ساختار نهادهای است. (North, 1981) و دنیای واقعی متفاوت از فروض پایه‌ای این نحله فکری است.

این فروض را به صورت زیر اصلاح و چارچوب تبیین خود از تحولات اقتصادی قرار داده‌اند.

فروض تحلیل

۱- فردگرایی روشن شناختی: چون افراد انسانی دارای اهداف، سلیقه‌ها، اراده‌ها و عقاید متفاوتی هستند، بنابراین مشابه نیستند. در این صورت هر تحلیلی بر اساس نقطه نظرات و قواعدی که مبنای رفتار کارگزار منفرد قرار می‌گیرد، آغاز می‌شود. یعنی رفتار یکسان از مدل ذهنی یکسان انتظار است. (Furubotn, 2001, P.2)

۲- حداکثرسازی: فرض می‌شود، افراد منافعشان را آن گونه که درک می‌کنند دنبال می‌کنند و مطلوبیتشان را در چارچوب محدودیتها و قیود وضع شده توسط ساختار نهادهای موجود و با توجه به امکانات فیزیکی حداکثر می‌کنند. (North, 1981) بنابراین، نهادهای متفاوت، ساختار انگیزشی متفاوت و در نتیجه انتخاب متفاوت و عملکرد اقتصادی متفاوت را به وجود می‌آورند.

۳- عقلانیت محدود (bounded rationality): در این رویکرد، ترجیحات تصمیم گیر منفرد در طول زمان می‌تواند ناسازگار باشد. این نقطه نظر مخصوصاً توسط نورث تاکید شده است. او در توضیح هزینه‌های معاملاتی، مدعی است که تصمیم‌گیر منفرد نمی‌تواند بطور کامل اطلاعات کسب کند. زیرا او به آسانی نمی‌تواند دانش نامحدود کسب کند. وقتی هزینه‌های معاملاتی مثبت است و موضوع به آینده مربوط است،

افراد قدرت محدودی در مورد گردآوری داده‌ها و پردازش آن دارند.

(North, 1978, P. 927)

سیمون (Simon, 1957) برای نشان دادن این که انسان عالم مطلق نیست و برای کسب اطلاعات مشکلات واقعی دارد مفهوم عقلانیت محدود را به کار برد. در نتیجه برخلاف برداشت سنتی عقلانیت، می‌توان گفت فرد می‌داند که کسب اطلاعات کامل در خصوص قراردادهای و مبادلات (چند بعدی و غیرتکراری) پرهزینه و اصولاً غیرممکن است. به همین دلیل بطور عقلانی قراردادهای ناکامل در نظر گرفته می‌شوند و افراد بر اساس نظریهٔ قرارداد ناکامل سعی می‌کنند به حداکثرسازی بپردازند.

۴- رفتار فرصت طلبانه (opportunistic behavior): به نظر ویلیامسون، رفتار فرصت طلبانه وقتی صورت می‌گیرد که منفعت طلبی شخصی همراه با نیرنگ پی‌گیری شود. (Williamson, 1986, P.140) به تعبیر دیگر در این رویکرد، تمام صفاتی که به انسان می‌توان نسبت داد، جذاب و تمجید برانگیز نیستند، یعنی علاوه بر صفاتی همچون، درستکار، صادق، متعهد به قرارداد، صفاتی همچون فریبکار، بی‌اعتقاد به قراردادهای، و غیره را می‌توان برای بشر مطرح کرد. بطور خلاصه ممکن است طرف قرارداد فرد فرصت طلبی باشد.

۵- ساختار حاکم: ترکیب و تضمین حقوق مالکیت، به ساختار نهادی حاکم وابسته است. نهادگرایان جدید، ساختار حاکم را متغیر و درونزا در نظر می‌گیرند که در فرایند حداکثرسازی منافع تصمیم گیران منفرد تغییر می‌کند و از این طریق بر تضمین حقوق مالکیت تاثیر می‌گذارد. (North, 1990)

۶- نهادها (Institution): نهادها به عنوان مجموعه‌ای از قواعد رسمی و غیررسمی و شیوهٔ اجرای آنها تلقی می‌شود. هدف نهادها هدایت رفتار افراد در یک جهت خاص می‌باشد. از طرفی یک نهاد، ساختار برای فعالیت روزانه فراهم می‌کند و نااطمینانی را کاهش می‌دهد. (North, 1990, P. 234) در حقیقت نهادها ساختارهای انگیزشی اجتماعی و خصوصاً اقتصادی را تعریف می‌کنند. (North, 1994, P. 4)

به نظر استروم (Ostrom): « نهادها مجموعه قواعد عملیاتی است که مورد استفاده قرار می‌گیرند، برای این که تعیین کنیم چه کسی در مواقع گوناگون می‌تواند تصمیم

بگیرد و معیار تصمیم‌گیری او چیست. یعنی چه عملی مجاز و یا ممنوع است.»
(Ostrom, 1990, P.5)

فرض مهم این است که ایجاد و تغییر یک نهاد یا مجموعه نهادها به رفتارها و انتخاب کارگزاران عمومی و خصوصی وابسته است. یعنی افراد جهت حداکثرسازی مطلوبیت خود در چارچوب ساختار نهادی موجود به ارزیابی هزینه و منافع هر انتخابی پرداخته و انتخاب صورت می‌گیرد و آن انتخاب باعث تثبیت یا تحول نهادی خواهد شد.

۷- سازمان (organization): نهادها به انضمام مردمی که از آنها استفاده می‌کنند، سازمان نامیده می‌شوند. (North, 1990) در این دیدگاه، نظم، متشکل از نهادها و سازمانهاست و درونزا است. سازمانها متأثر از چارچوب نهادی است و خود به نوبه خود بر نحوه تکامل چارچوب نهادی تأثیر می‌گذارد. (Furubotn, 2001, P.P.2-6) مثلاً سازمان دولت بر اساس ساختار نهادی موجود شکل می‌گیرد و خود بر تکامل این چارچوب نهادی تأثیر می‌گذارد.

در نتیجه، اگر این فروض پذیرفته شود که نهادها و سازمانها در فرایند حداکثرسازی و از طریق مبادله حقوق شکل می‌گیرند و تغییر می‌کنند، بنابراین پذیرفته می‌شود که تغییر و تکامل نهادها و سازمانها نیازمند یک تحلیل در چارچوب نظریه انتخاب است و باید بررسی شود که عرضه کنندگان و متقاضیان، نهادها و سازمانها را در چه صورت تغییر می‌دهند و تکامل آنها را در جهت منفعت ادراک شده خویش خواهند دید.

نظم حاکم و کارآمدی بازار

اصولاً برای حرکت به سمت ساختار نهادی یک بازار کارآمد، نیازمندیم بدانیم چه ساختار نهادی کارآمد است؟ این مستلزم این است که بدانیم چه ساختار نهادی می‌تواند (با وجود هزینه‌های معاملاتی مثبت) فرصت طلبی را تعدیل و قراردادهای را ارزشمند گرداند تا اعتماد متقابل شکل گیرد و مبادلات بلندمدت و... رونق یابد.

برای بررسی تحولات نهادی و پیدا کردن عوامل نهادی موثر بر عرضه و تقاضای آن و چگونگی جا به جایی تعادل نهادی به سمت تعادل بهینه، ابتدا مفهوم

هزینه‌های معاملاتی و ارتباط آن با کارآمدی بازارها و سپس تأثیر دولت و کارکرد آن در کارآمدی بازارها را بررسی می‌کنیم.

۱- هزینه‌های معاملاتی و کارآمدی بازار

مفهوم هزینه‌های معاملاتی: هزینه‌های معاملاتی، شامل هزینه سنجش ویژگیهای با ارزش اقلام مورد مبادله و هزینه‌های حمایت از حقوق و هدایت و اجرای قراردادهاست. اما چرا در دنیای واقعی هزینه‌های معاملاتی مثبت هستند؟ در جواب می‌توان گفت: هزینه‌بر بودن کسب اطلاعات و اندازه‌گیری منافع حاصل از تجارت قبل از قرارداد و همچنین هزینه‌بر بودن اجرای قراردادها (عقلانیت محدود)، باعث مثبت شدن هزینه‌های معاملاتی می‌شود.

اما علاوه بر عقلانیت محدود و عدم تقارن اطلاعات نزد طرفین مبادله، عامل فرصت‌طلبی باعث می‌شود که از صفات کالاها و یا خدمات و یا از همه ویژگیهای عملکرد کارگزاران آگاهی نداشته باشیم. اندازه‌گیری این ویژگیها و نظارت بر آنها مستلزم تخصیص منابعی گزاف است.

ممکن است سؤال شود، افشای اطلاعات در خصوص کالا و خدمات مورد مبادله و اجرا در چه صورت تضمین می‌شود. در جواب می‌توان گفت: در صورت تحقق شرایط زیر اجرا تضمین می‌شود:

۱- امکان مقابله به مثل. ۲- قواعد و اصولی که الزام‌درونی دارند. ۳- تنبیه‌های اجتماعی. ۴- طرف سومی که از نیروی قهری برخوردار است و تنبیهاتی که توسط این طرف سوم اعمال می‌شود.

بنابراین، در دنیای واقعی که کسب اطلاعات کامل، پرهزینه و اطلاعات در نزد طرفین قرارداد، نامتقارن است، همچنین اجرا نیز قطعی نیست، تنها در ساختار نهادی که قراردادها ارزشمند دانسته شود و ویژگیهای کالاها و خدمات مورد مبادله، ارزشمند باشد، شکل‌گیری مبادلات پیچیده امکان‌پذیر خواهد بود.

بطور کلی نهادها برای ساختار بخشیدن به روابط متقابل انسانی بوجود آمده‌اند. بعضی نهادها کاهنده هزینه معاملاتی هستند. برای شناخت بهتر نوع مبادلات و ارتباط آن با نهادها، با کمک از نظریه بازی‌ها می‌توان مطرح کرد: در صورت تکرار

بازی (در مبادله) و اندک بودن بازیکنان، طرفین از شیوه همکاری استفاده می‌کنند. یعنی ترس از مقابله‌ی به مثل، اجرا، این نوع مبادلات را تضمین می‌کند. اما با توجه به جهانی با تقسیم کار گسترده و مبادلات غیرتکراری با عدم شناخت طرف مبادله و تعداد زیاد بازیکنان، اطلاعات ناقص و احتمال فرصت طلبی، یعنی پرهزینه بودن کسب اطلاعات و اجرا در صورت عدم وجود الزامهای درونی و بیرونی (با توجه به این که در این نوع مبادلات مقابله به مثل امکان پذیر نیست) اجرا با تردید رو به رو می‌شود و تداوم همکاری مشکل خواهد شد.

بنابراین، می‌توان گفت در حالت محدود بودن بازیکنان و تک بعدی و تکراری بودن مبادله، اصل مقابله به مثل، رفتار طرف مقابل را مقید می‌کند. از این رو اعتماد از طریق فوق حاصل می‌شود. اما در معاملات پیچیده، محدودیت‌های دیگری لازم است که آنها را الزامهای درونی و طرف سوم بی‌طرف نام می‌نهند. در واقع الزامهای درونی منبعث از فرهنگ و میراث فرهنگی است و طرف سوم نیز دولتی است که رفتارش توسط عامل دیگری مقید شده باشد.

ضمناً ساختار حاکم و تشکیلات سیاسی، حقوق مالکیت را مشخص و به اجرا درمی‌آورد. به همین دلیل ویژگیهای بازارهای سیاسی نیز کلید لازم برای فهم نواقص بازارهاست. اما بازار سیاسی مثل هر بازار دیگری متشکل از روابط قراردادی است و هزینه معاملاتی در آن مثبت است؛ بنابراین مشابه سایر بازارها با شکست در تخصیص بهینه منابع آغاز می‌شود، مگر این که ساختار نهادی خاصی محقق شود.

برای نشان دادن تاثیر هزینه‌های معاملاتی در تعاون و همکاری و همچنین رونق فعالیتها می‌توان از قضایای هنجاری هابز - کوز استفاده کرد. (C.F. Coater & ulen, 2000, ch4)

۲- قضایای هنجاری هابز - کوز

۱- اگر هزینه‌های معاملاتی صفر باشد، (همانطور که در اقتصاد مرسوم فرض می‌شود) استفاده کارآ از منابع، نتیجه مذاکره در بازار خصوصی است. در این صورت، چگونگی تخصیص اولیه حقوق تأثیری بر کارآئی ندارد و تنها عامل شکست بازارها، عوامل تکنولوژیک، یعنی انحصار طبیعی، پیامدهای خارجی منفی و مثبت

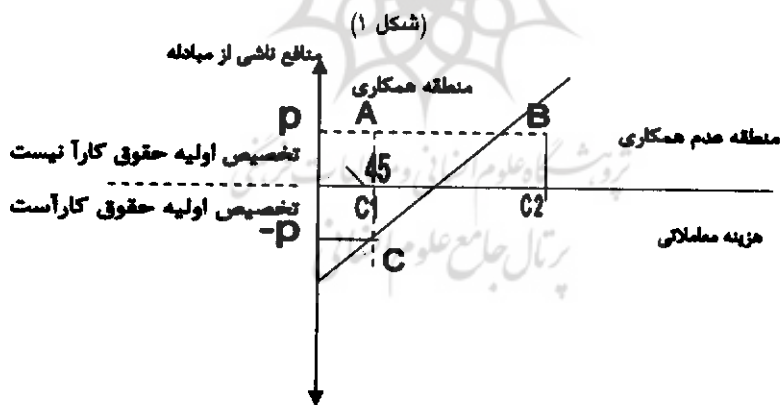
تکنولوژیک و کالاهای عمومی است. در این صورت چون در بازار سیاسی نیز هزینه‌های معاملاتی صفر فرض شده است، ساختار سیاسی نیز تاثیری در کارآئی عملکرد این بازار جهت رفع نواقص ندارد.

۲- اگر هزینه‌های معاملاتی به اندازه‌ای زیاد باشد، (دنیای واقعی) به گونه‌ای که مانع همکاری بخش خصوصی شود، استفاده کارآ از منابع، به چگونگی تخصیص حقوق بستگی دارد که خود، به ساختار نهادی (ساختار محدودیتهای رسمی و غیررسمی و ساختار بازار سیاسی) وابسته است. در این حالت انجام مبادله به ارزش خالص منافع حاصل از مبادله، یعنی جمع جبری سود ناخالص نئوکلاسیکی و هزینه‌های معاملاتی بستگی دارد.

در نتیجه، اولاً، ساختار قواعد برای برطرف کردن موانع همکاری بخش خصوصی و تخصیص کارآمد مهم هستند. ثانیاً، ساختار قواعد، زیان ناشی از همکاری را می‌تواند حداقل کند.

این قضیه را می‌توان به صورت نمودار زیر نشان داد.

(Cooter & ulen , 2000, P. 95)



در نقطه A منافع خالص ناشی از مبادله مثبت است. بنابراین معاملاتی که در نقطه A ارزیابی شود، رونق می‌یابد، اما معاملاتی که منافع خالص آن در نقطه B ارزیابی شود به رکود کشیده می‌شود.

بطور خلاصه، دنیای واقعی، دنیای با هزینه‌های معاملاتی مثبت است. رونق مبادلات پیچیده و با تقسیم کار گسترده، نیازمند الزامهای درونی و بیرونی و به تعبیر

دیگر محدودیتهای رسمی و غیررسمی است. محدودیتهای غیررسمی تصریح قواعد تصمیم‌گیری توسط فرهنگ جامعه است که هنگام تصمیم‌گیری و کنش مورد استناد تصمیم‌گیر منفرد قرار می‌گیرد. اما این قواعد خود یک نوع رابطه قراردادی است. بنابراین دارای هزینه‌های معاملاتی است و احتمال فرصت‌طلبی در مورد آن صادق است. از این رو ضرورت می‌یابد که دولت در جهت نظارت و کنترل بر اجرای این قراردادها مداخله نماید. به بیان دیگر، به حمایت از قراردادها پردازد.

اما پرسش این است، چه ساختار نهادی لازم است که دولت، خدمات حمایتی خود را به گونه‌ای عرضه کند که هزینه‌های معاملاتی کاهش یابد؟

در جواب لازم است، بحثی درباره‌ی نظریه دولت داشته باشیم تا مشخص شود که در چه صورت کارگزاران عمومی ساختار حقوق مالکیت را به گونه‌ای عرضه می‌کنند تا هزینه‌های معاملاتی مبادلات مولد کاهش یابد. از این رو در ادامه بحث با استفاده از فروض نهادگرایان و نظریه نئوکلاسیک دولت از دیدگاه نورث (Furubotn, 2001, PP. 413-422) به بررسی موضوع می‌پردازیم.

نظریه دولت

دولت، مجموعه‌ای از نهادها و افرادی است که در درون آن نهادها به حداکثرسازی مطلوبیت خود مشغول هستند. بنابراین تحلیل رفتار دولت با بررسی رفتار کارگزاران عمومی شروع می‌شود.

نورث الگوی دولت را با فرض یک فرمانروای حداکثرساز مطلوبیت، بررسی می‌کند (نورث، ۱۳۷۹، صص ۳۶-۲۷). او توضیح می‌دهد که دولت به تجارت مجموعه‌ای از خدمات _ که آنها را حمایت و عدالت می‌نامد _ در ازای دریافت درآمد می‌پردازد. این خدمات از صرفه‌های اقتصادی نسبت به مقیاس برخوردار است. در نتیجه دولت یک انحصارگر طبیعی است. خدمات ارائه شده توسط دولت قوانین پایه‌ای بازی را تشکیل می‌دهد و دو هدف را تعقیب می‌کند: یکی تعریف قوانین جهت حداکثرسازی رانت‌های که به فرمانروا تعلق می‌گیرد، دیگری در چارچوب هدف اول، کاهش هزینه‌های معاملاتی است. او نتیجه می‌گیرد که در ساختار نهادی ترسیم شده در الگوی نئوکلاسیک (رفتارهای خودخواهانه):

اولاً، ساختار حقوق مالکیتی که رانتهای فرمانروا را به حداکثر می‌رساند، با ساختاری که رشد اقتصادی ایجاد می‌کند تعارض دارد.

ثانیاً، سواری مجانی ثبات دولتها را در سراسر تاریخ توضیح می‌دهد. زیرا هزینه‌های فردی مخالفت با نیروی اجبار دولت، بطور سنتی به بی تفاوتی و پذیرش قوانین دولتی بدون توجیه به غیرعادلانه بودن آنها منجر شده است.

ثالثاً، سواری مجانی همواره در مورد رعایا (نه فرمانروایان) مصداق دارد؛ از این رو نوآوری نهادی از فرمانروایان نشأت می‌گیرد و نه از رعایا. (Furubotn , 2001 , PP.) (413-422)

مدل نورث را می‌توان با استفاده از فروض این تحلیل به صورت زیر صورت بندی و بسط داد.

۱- کارگزاران عمومی مثل سایرین در تعقیب حداکثرسازی منابع ادراک شده خود^۱ در چارچوب ساختار نهادی مستقر می‌باشند.

۲- مردم جهت تضمین روابط قراردادی خود نیازمند طرف سوم بی طرف هستند. از این رو بازاری در جوامع شکل گرفته که عده‌ای به نام کارگزاران عمومی به عرضه خدمات حمایت و عدالت (حمایت عادلانه از قراردادها) می‌پردازند و از طریق دریافت درآمد در ساختار نهادی موجود به حداکثرسازی منافع ادراک شده خود مشغول هستند.

۳- دولت بازاری است که در آن عده‌ای بنام کارگزاران عمومی عرضه کننده خدمات حمایتی عادلانه و سایرین به عنوان متقاضی تلقی می‌شوند.

۴- عرضه این خدمات از صرفه‌های نسبت به مقیاس برخوردار است؛ در نتیجه بازار عرضه این خدمات خصلت انحصار طبیعی دارد.

۵- خصلت انحصاری عرضه این خدمات به کارگزاران عمومی این امکان را می‌دهد که مثل یک بنگاه انحصاری رفتار کرده و با اعمال تبعیض در ارائه این خدمات، گروههای مردم را به نحوی مجزا و حقوق مالکیت هر گروه را تعیین کند که درآمد کارگزاران عمومی به حداکثر برسد.

در واقع کارگزاران عمومی به منظور تحقق دو هدف زیر به عرضه ساختار حقوق می‌پردازند.

۱- حداکثرسازی مطلوبیت خود که در واقع هدف کنشگران در بازار کالاهای عمومی است.

۲- کاهش هزینه‌های معاملاتی و تضمین و اجرای قراردادها که هدف متقاضیان این خدمات است.

در ساختار ناکارآمد، این دو هدف در عمل ناسازگارند. زیرا پی گیری هدف اول مستلزم، ساختار حقوق مالکیت غیرکارآمد و اعمال تبعیض در ارائه خدمات است تا بتواند رانت‌هایی که به کارگزاران عمومی می‌رسد، حداکثر کند. اما پی گیری هدف دوم، مستلزم ارائه خدمات حمایتی به صورت عادلانه، یعنی ساختار حقوق کارآمد است تا هزینه‌های معاملاتی ناچیز ارزیابی شود و خالص منافع ناشی از مبادله فعالیت‌های مولد مثبت شود. اما این با هدف اول در تناقض است مگر این که:

اولاً، قواعد و محدودیت‌های تصریح شده رسمی و غیررسمی (قانون اساسی و قواعد تصریح شده توسط فرهنگ) به گونه‌ای باشد که کارگزاران عمومی حداکثرسازی منافع ادراک شده خود را ارائه ساختار حقوق کارآمد بدانند.

ثانیاً، رقبای بالفعل برای عرضه این خدمات وجود داشته باشد تا هزینه فرصت عرضه ساختار حقوق ناکارآمد را برای کارگزاران حاکم افزایش دهد.

بنابراین قواعد غیر رسمی (تصریح شده توسط فرهنگ) و قواعد رسمی (قانون اساسی) و امکان تشکیل واستمرار رقبا در بازار سیاسی، نوع عرضه ساختار حقوق را مشخص می‌کند. در ادامه می‌توان سه ساختار نهادی را فرض کرد و به بررسی این موضوع پرداخت که در هر ساختاری کارگزاران عمومی عرضه چه نوع ساختار حقوق مالکیت را با حداکثرسازی مطلوبیت خود هماهنگ می‌بینند.

هنجارها، قواعد (رسمی و غیررسمی)، گروه‌های رقیب

اصولاً ساختار نهادی یا نظم حاکم را از نظر قواعدی که مبنای سازماندهی قرار می‌دهند به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد. این دو دسته عبارتند از: یکی طرفدار اصالت فرد و دیگری طرفدار اصالت جمع.

هر کدام از این دو دسته نهاد، بر اساس قواعدی که به عنوان قاعده رفتار درست در نظر می‌گیرند و تصریح می‌کنند، محدودیت‌های متفاوتی را بر کنش متقابل افراد

وضع می‌کنند. البته لازم به ذکر است، همان طور که پوپر از فرهنگ آکسفورد نقل می‌کند، اصالت فرد را می‌توان به دو شیوه تعبیر کرد: یکی در مقابل دگردوستی، که در این حالت اصالت فرد به معنای خودخواهی تلقی می‌شود، دیگری در مقابل اصالت جمع، که می‌تواند به معنای بشردوستی، تلقی شود. (پوپر، ۱۳۷۷، ص ۲۷۵)

بنابراین، سه نوع ساختار نهادی یا نظم را می‌توان فرض کرد تا ببینیم چه حالتی منجر به ارزشمند دانستن قراردادها می‌شود تا منشأ بازارهای کارآمد باشد.

۱- ساختار نهادی فردگرایی عدالت خواهانه

فرض کنید نظم مستقر طرفدار اصالت فرد است، به این تعبیر که مردم قواعد زیر را به عنوان قواعدی که کنش متقابل آنان را سازماندهی کند تلقی می‌نمایند، یعنی هر انتخابی با استناد به قواعد زیر انجام می‌گیرد:

اولاً، حداکثرسازی نفع شخصی فرد تصمیم گیر بدون تجاوز به حقوق دیگران (فرد طرف مبادله یا جامعه) مجاز است.

ثانیاً، بهترین قاضی در مورد شناخت منافع هر فردی خودش است.

ثالثاً، جامعه یعنی مجموعه افراد و سازمانها، دولت به عنوان یک سازمان جزئی از جامعه است که وظیفه اش حمایت عادلانه از اجرای دو قاعده فوق است.

رابعاً، کارگزاران عمومی مثل سایر کارگزاران دارای صفت عقلانیت محدود، احتمال فرصت طلبی می‌باشند و در تقسیم کار جامعه از طریق فعالیت در بازار کالاهای عمومی به حداکثرسازی منافع ادراک شده خود در چارچوب توافقها مشغولند.

پیامدهای تصریح چنین قواعدی این است که کارگزاران عمومی و خصوصی، هنگام تصمیم‌گیری و انتخاب، حداکثرسازی منافع خود را در چارچوب نهادهای فوق تعقیب می‌کنند. یعنی برای فرد تصمیم گیر، ضرورت دارد که منافع دیگران را بشناسد تا به آن تجاوز نکند. طبق قاعده دوم تنها راه شناخت حقوق دیگران و تعیین مرز حقوق، توافق است. بنابراین، حداکثرسازی منافع در چارچوب توافقها و قراردادها ارزشمند تلقی می‌شود.

به بیان دیگر احترام به قراردادها جزئی از قواعد تصمیم گیران منفرد (کارگزاران

عمومی و خصوصی) خواهد شد. از این رو اولاً هزینه اجرای قراردادهای کاهش و حقوق مالکیت به عنوان یک امر قراردادی تضمین شده ارزیابی می‌شود. از طرف دیگر کارگزاران عمومی نیز به قراردادهای خود مبنی بر عرضه خدمات حمایتی (از قراردادهای) به صورت عادلانه پایبند خواهند بود. یعنی حداکثرسازی منافع خود را در اجرای عادلانه قواعد ارزیابی می‌کنند که خود به تضمین حقوق مالکیت کمک خواهد کرد.

همچنین بر اساس قاعده چهارم، آزادی ورود و خروج از این بازار مثل سایر بازارها، پذیرفته شده است. بنابراین وقتی کارگزاران حاکم رقیب را (برای عرضه ساختار حقوق) احساس می‌کنند، حداکثرسازی هدف خود یعنی افزایش درآمد را در عرضه ساختار کارآمد حقوق و کاهش هزینه‌های معاملاتی می‌دانند.

بنابراین می‌توان گفت: ساختار نهادی فوق که منجر به ایجاد بازارهای کارآمد می‌شود، بر قواعد زیر تصریح دارد.

۱- عدالت قاعده‌ای است که افراد به عنوان حق بر آن توافق دارند و حاضرند این قاعده در شرایط برابر درمورد آنان اعمال شود.

۲- حد آزادی انتخاب، عدم تجاوز به حقوق دیگران است یعنی عدالت.

۳- قانون و محدودیتهای رسمی به معنای قواعدی است که از طریق توافق جمعی تصریح شده و از کانال دولت رسمیت یافته است.

۴- دولت ترتیباتی داده است که عده‌ای از مردم به نام کارگزاران عمومی از طریق آن به عرضه خدمات حمایت (از قراردادهای) و عدالت (اجرای عادلانه قراردادهای) در مقابل دریافت درآمد می‌پردازند.

۵- چون بازار تولید کالاهای عمومی مثل سایر بازارها (عقلانیت محدود، احتمال فرصت طلبی) با شکست در تخصیص بهینه شروع می‌شود. از این رو وجود احزاب و گروه‌های رقیب به عنوان طرف سوم قراردادهای ناکامل (بین مردم و کارگزاران عمومی) ضروری است و استمرار آن در این ساختار رسمیت می‌یابد.

۶- ویژگی سواری مجانی تعدیل می‌شود، زیرا قراردادهای ارزشمند می‌باشند.

۷- چون حدود آزادی انتخاب و حداکثرسازی منافع در توافق جمعی حاصل شده است، بنابراین حقوق مالکیت فرد، از نظر کارگزاران عمومی و خصوصی تضمین شده

است؛ زیرا حدود کسب این حقوق مورد رضایت طرفین قرارداد بوده است. چنین ساختاری را، ساختار فردگرائی عدالت خواهانه می‌نامیم.

۲- ساختار نهادی جمع گرائی

فرض کنید، نظم مستقر طرفدار اصالت جمع باشد، به این تعبیر که مردم قواعد زیر را به عنوان قواعد تصمیم‌گیری و انتخاب پذیرفته باشند. اولاً، معیار تصمیم‌گیری فرد تصمیم‌گیر نفع جامعه است. ثانیاً، تشخیص نفع جامعه به عهده فرد تصمیم‌گیر است. (خواه تصمیم‌گیر خصوصی یا عمومی) ثالثاً، دولت مظهر جامعه است.

با توجه به فرض عقلانیت محدود، قراردادهای ناکامل و احتمال فرصت‌طلبی، اگر تشخیص نفع جامعه به عهده فرد تصمیم‌گیر (خواه کارگزار عمومی، خواه کارگزار خصوصی) واگذار شده باشد. عملاً در مدل ذهنی این افراد، هیچ قاعده رفتاری مشخصی به عنوان عاملی که رفتار حداکثرسازی تصمیم‌گیر منفرد را محدود کند تصریح نشده است. در این صورت افراد هیچ محدودیتی برای خود وضع نکرده‌اند تا کنش متقابل خود را تنظیم کنند، از این رو اعتماد متقابل مورد تردید قرار می‌گیرد. ممکن است، گفته شود قواعدی که دولت وضع می‌کند، محدودیتهایی هستند که رفتار حداکثرسازی مطلوبیت را مقید می‌کند. در جواب باید گفت: اگر این محدودیتها از طریق توافق جمعی حاصل شده باشد، همان حالت فردگرائی عدالت خواهانه است. اما اگر این محدودیت به تشخیص کارگزاران عمومی و بدون توافق جمع صادر شده باشد، در این صورت افراد خود را ملزم به اطاعت از قواعد وضع شده نمی‌دانند و هزینه اطاعت افزایش می‌یابد. چون مرز حقوق در توافق با یکدیگر تعریف نشده است و به تشخیص فردی تصمیم‌گیر منفرد واگذار شده است. در نتیجه حقوق مالکیت پردازش شده فاقد امنیت است و بازارهای کارآمد تشکیل نمی‌شود.

در این ساختار، گروههای رقیب استمرار نمی‌یابند. زیرا از یک طرف کارگزاران عمومی تا زمانی وجود گروه رقیب را تحمل می‌کنند، که با منافع جمع تشخیص داده شده توسط خود، سازگار بدانند. از طرف دیگر اعضای گروه نیز چون معیار رفتار

درست را حداکثرسازی نفع جمع به تشخیص خود می‌دانند، عقلانیت محدود نیز باعث می‌شود که شناخت هر فردی نسبت به دیگری متفاوت باشد. از این رو استمرار گروه با تردید رو به رو می‌شود.

در این حالت، عدالت، فعلی است که کارگزاران عمومی تشخیص می‌دهند. قانون، دستوری است که کارگزاران عمومی صادر می‌کنند. حدود آزادی، به تشخیص کارگزاران عمومی است و دولت مظهر جامعه است. بنابراین به جای این که دولت وظیفه حمایت از قراردادها و آزادی پی‌گیری مطلوبیت شخصی را داشته باشد، کارگزاران خصوصی و مردم وظیفه حفظ و حمایت از دولت را به عهده دارند. در نتیجه حمایت عادلانه از قراردادها توسط دولت مورد تردید قرار می‌گیرد و اجرای قرارداد با تردید رو به رو می‌شود و تضمین حقوق تأمین نمی‌شود. زیرا مرز حقوق توسط جمع تعریف نشده و به همین جهت رفتارها قابل پیش‌بینی نیست.

۳- ساختار نهادی فردگرایی خودخواهانه

فرض کنید، نظم مستقر طرفدار اصالت فرد باشد، به این بیان که هر انتخابی با استناد به قاعده زیر انجام گیرد.

حداکثرسازی نفع شخصی فرد تصمیم‌گیر، بدون توجه به منافع دیگران مجاز است (انسان نئوکلاسیکی). در این ساختار تصمیم‌گیر منفرد (کارگزار خصوصی یا عمومی) هرگاه تشخیص دهد که تجاوز به حقوق دیگران و نقض قرارداد، منفعت شخصی اش را حداکثر می‌سازد، قرارداد را نقض خواهد کرد.

به علت عقلانیت محدود و احتمال فرصت طلبی، بازارهای اقتصادی و سیاسی ناکارآمد باقی خواهند ماند. در چنین ساختاری: عدالت، قانون، حدود آزادی، مالکیت آن چیزی است که نفع تصمیم‌گیر فردی را حداکثر سازد. و هر چیزی که حداکثرسازی نفع فردی، تصمیم‌گیر منفرد را محدود کند، غیرعادلانه ارزیابی می‌شود و از آن پیروی نمی‌شود. دولت نیز چون از کارگزاران منفرد تشکیل شده است، با اهدافی ناسازگار و ناتوان در انجام وظیفه حمایتی خود می‌باشد.

در این ساختار تا زمانی گروه رقیب استمرار می‌یابد که منافع انحصاری برای اعضای گروه داشته باشد و با کوچک‌ترین تغییر در هزینه فرصت شرکت در گروه

رقیب، فرد، گروه را ترک خواهد کرد. چون تقاضای ساختار حقوق کارآمد یک کالای عمومی است. از این رو سواری مجانی در مورد آن مطرح خواهد شد و مانع کنش جمعی و تشکیل و استمرار گروه به منظور تقاضای ساختار حقوق کارآمد خواهد شد. همچنین گروه حاکم نیز تا زمانی گروه رقیب را تحمل خواهد کرد که حداکثرسازی منافع آنها را مقید نگرداند. بدین جهت در این ساختار گروههای رقیب نیز استمرار نمی‌یابند.

در نتیجه کارگزاران عمومی در تعقیب دو هدف ناسازگار، ساختار حقوقی را عرضه خواهند کرد که رانت خودشان را حداکثر نمایند، یعنی خدمات حمایتی را با تبعیض اعمال می‌کنند. در این صورت هزینه‌های معاملاتی فعالیت‌های پیچیده و غیرتکراری، چند بعدی، همچنان زیاد و منافع خالص این گونه معاملات منفی ارزیابی می‌گردد. در این صورت فعالیت‌هایی در جامعه گسترش می‌یابد که از طریق مقابله به مثل اجرای آن حاصل آید. یعنی فعالیت‌هایی که طرفین تکراری، کالا تک بعدی و طرف مقابل شناخته شده باشد. مثل دلالی، معاملات زمین و مستغلات و فعالیت‌های دولتی (یعنی فعالیت در بازار کالاهای عمومی).

به هر حال دنیای واقعی، دنیایی با هزینه‌های معاملاتی مثبت است. مبادلات پیچیده و با تقسیم کار گسترده وقتی رونق پیدا می‌کند و بازارها کارآمد خواهند شد که افراد، خالص منافع حاصل از مبادله را مثبت ارزیابی کنند. افراد وقتی این منافع را مثبت ارزیابی می‌کنند که رفتار قابل پیش بینی و طرف مقابل قابل اعتماد ارزیابی شود. چنین وضعیتی نیازمند تحقق شرایط زیر است:

اولاً، محدودیتهایی (قواعدی) که کنش متقابل افراد را سازماندهی کند.
ثانیاً، وجود طرف سوم (بی طرف) توانا که اجرای قواعد را تضمین کند.
ثالثاً، ساختار نهادی که بی طرفی طرف سوم را تضمین کند و باعث شود که کارگزاران عمومی حداکثرسازی منافع ادراک شده خود را در ارائه ساختار حقوق کارآمد (کاهنده هزینه‌های معاملاتی) بدانند.

عناصری که ساختار نهادی (محدودیتها و قواعد بازی در جامعه) را تصریح می‌کند و نوع ساختار حقوق، مالکیت عرضه شده توسط دولت را تعیین می‌کند، عبارتند از: فرهنگ جامعه، قانون اساسی و درجه جانشینی گروه‌های سیاسی.

در صورتی ساختار حقوق مالکیت عرضه شده کارآمد خواهد شد که:

- ۱- فرهنگ تصریح کننده قواعد تصمیم‌گیری فردگرایی عدالت خواهانه باشد.
- ۲- قانون اساسی (قواعد رسمی بازی در جامعه و مورد استناد کارگزاران)، تصریح کننده قواعد فردگرایی عدالت خواهانه باشد.
- ۳- امکان جانشینی گروه‌های رقیب وجود داشته باشد تا به عنوان محدودیت‌های عینی حداکثرسازی منافع ادراک شده کارگزاران عمومی (حاکم) به تنظیم و کنترل دولت بپردازند.

تعالل نهادی و تحولات آن: (گذر از تعادل نهادی موجود به تعادل نهادی جدید)

اگر فرض کنیم، کشوری دارای ساختار نهادی فردگرایی عدالت خواهانه نیست؛ در این صورت دارای بازارهای غیرکارآمد است. در نتیجه فعالیت مولد، پیچیده با تقسیم کار گسترده رونق نمی‌یابد و رشد درونزا محقق نمی‌شود. سؤالی که مطرح است این است: با فرض درونزا بودن نظم و ساختار نهادی در چه صورتی تعادل نهادی موجود تغییر می‌کند و کشور به تعادل نهادی کارآمد، تکامل می‌یابد؟

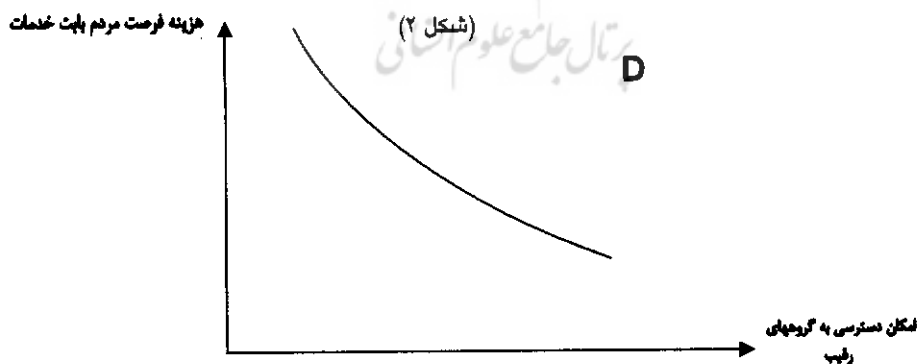
در جواب باید گفت: چون تحولات نهادی یک کالای عمومی است، (منافع آن قابل تخصیص نیست) بنابراین در مورد آن سواری مجانی مطرح است و عرضه آن باید توسط دولت انجام گیرد. اما اصولاً برای رسیدن به تعادل نهادی کارآمد باید طرفین بازار تحولات (کارگزاران عمومی به عنوان عرضه کننده و متقاضیان آن به عنوان مردم) باید تخصیص منابع را به منظور تجدید ساختار مقرون به صرفه بدانند. (نورث، ۱۳۷۷)

مردم و کارگزاران عمومی در چه صورتی تغییر تعادل نهادی موجودی (ناکارآمد) را در جهت حداکثرسازی منافع ادراک شده خود ارزیابی می‌کنند؟ بازار تحولات نهادی نیز چون از کارگزاران عمومی و خصوصی تشکیل شده است، مشابه سایر بازارها با شکست در تخصیص بهینه منابع آغاز می‌شود؛ یعنی قراردادهای ناکامل، احتمال فرصت طلبی در مورد آن وجود دارد. از این رو مشابه سایر بازارها، در صورتی کارآمد خواهد شد. که کارگزاران عمومی و خصوصی

حداکثرسازی منافع ادراک شده خود را در ایجاد ساختار نهادی کارآمد (ارزشمندی قراردادهای و توافق و عرضه خدمات حمایتی به صورت عادلانه) بدانند. یعنی از یک طرف، سواری مجانی تعدیل تا متقاضیان از طریق کنش جمعی خواهان ساختار حقوق مالکیت کارآمد (ساختار نهادی فردگرائی عدالت خواهانه) باشد. از طرف دیگر کارگزاران عمومی حداکثر سازی نفع خود را در عرضه خدمات حمایتی به صورت عادلانه بدانند.

مشاهده شد که در صورتی چنین اتفاقی خواهد افتاد که فرهنگ جامعه، اولاً، قواعد فردگرائی عدالت خواهانه را تصریح کند. ثانیاً، قانون اساسی قواعدی باشد که از طریق توافق جمعی برای کاربرد در موارد خاص رسمیت یافته است. ثالثاً، تشکیل و استمرار گروههای رقیب به عنوان عوامل مقید کننده رفتار حداکثرسازی کارگزاران عمومی امکان پذیر باشد.

لازم به ذکر است که وجود گروههای رقیب اولاً تقاضا برای ساختار کارآمد (خدمات حمایتی عادلانه) را افزایش می دهد. زیرا رفتار بر اساس اعتقادات با هزینه فرصت آن رابطه معکوس دارد؛ یعنی هرگاه فردی معتقد به عرضه خدمات حمایتی عادلانه (اجرای قواعد) در جامعه باشد، ولی اگر عمل بر اساس آن هزینه فرصت زیادی را به او تحمیل کند، این اعتقاد به تقاضای موثر تبدیل می شود. وجود گروههای رقیب این هزینه فرصت را نسبت به تقاضای انفرادی این خدمات کاهش می دهد. (شکل زیر):



از طرف دیگر، وجود گروه رقیب، به این مفهوم است که اگر کارگزاران حاکم،

ساختار حقوق مالکیت را به صورت ناکارآمد (خدمات حمایتی را با تبعیض) عرضه کنند، متقاضیان به گروه رقیب مراجعه می‌کنند و اینان بازار خود را از دست می‌دهند. در این صورت، هزینه فرصت عرضه ساختار حقوق غیرکارآمد زیاد ارزیابی می‌شود و کارگزاران حاکم حداکثرسازی منافع خود را در عرضه ساختار حقوق کارآمد می‌دانند.

بطور خلاصه می‌توان گفت: برای این که ساختار نهادی موجود تغییر و به سمت ساختار نهادی کارآمد تکامل یابد، لازم است که پیروی از قواعد و قراردادهای را هم عرضه‌کنندگان (کارگزاران عمومی) و هم تقاضاکنندگان ارزشمند بدانند تا از این طریق رفتارها قابل پیش بینی و حقوق قراردادی تضمین شود. یعنی هم عرضه‌کنندگان خدمات حمایتی عادلانه و هم متقاضیان تغییر تعادل نهادی موجود و رسیدن به تعادل نهادی کارآمد را به نفع خود ارزیابی کنند. لازمه چنین وضعیتی این است که عوامل موثر بر عرضه و تقاضای ساختار حقوق، به گونه‌ای تغییر کند که تعادل جدید حاصل آید. این تغییرات را می‌توان با استفاده از منحنیهای عرضه و تقاضا به شرح زیر توضیح داد:

عوامل نهادی موثر بر عرضه و تقاضای ساختار حقوق مالکیت کارآمد

۱- عوامل موثر بر تقاضا

اول: فرض می‌کنیم، منحنی تقاضای تحولات نهادی مشابه سایر منحنیهای تقاضا دارای شیب منفی است. قیمت، حداکثر هزینه‌ای است که افراد حاضرند، برای هر مقدار از ساختار حقوق کارآمد (پیروی از قواعد و تضمین قراردادهای) بپردازند.

دوم: هنجارها و قواعد تصمیم‌گیری به عنوان محدودیتهای وضع شده بر رفتار حداکثرسازی (جهت کنش متقابل) که نقش عامل انتقال را بازی می‌کند؛ یعنی هر چه تفکر و هنجارها به فردگرایی عدالت خواهانه نزدیکتر باشد، تقاضای ساختار حقوق مالکیت کارآمد بیشتر می‌شود. سواری مجانی تعدیل می‌شود و امکان کنش جمعی جهت تحولات نهادی به وجود می‌آید.

سوم: دیدیم که رفتار بر اساس اعتقادات با قیمتی که بابت آن پرداخت می‌شود، رابطه معکوس دارد. از این رو اگر باورهای مردم و تقاضای آنها برای این نوع

خدمات تغییر کرده باشد، وجود گروههای رقیب، هزینه (رفتار مردم) تقاضای مردم برای این نوع خدمات را کاهش می‌دهد. بنابراین منحنی تقاضای خدمات حمایتی عادلانه به سمت راست و بالا منتقل می‌شود؛ یعنی تقاضا برای خدمات حمایتی عادلانه با درجه جانشینی گروههای رقیب رابطه مثبت دارد.

۲- عوامل موثر بر عرضه

اول: عرضه، مانند سایر منحنیهای عرضه دارای شیب مثبت است.

دوم: اگر هنجارها و قانون اساسی فردگرایانه و عدالت خواهانه باشد، کارگزاران عمومی عرضه خدمات حمایتی و ساختار حقوق مالکیت را از طریق مداخله حقوقی انجام می‌دهند؛ یعنی در این فرهنگ (چنانکه دیدیم) حقوق دیگران ارزشمند و مرز حقوق افراد، در توافق با یکدیگر تعریف می‌شود. در این صورت حاکمیت قواعد و اعمال حقوق عادلانه‌تر از حالتی خواهد بود که در ساختار نهادی غیرکارآمد باشیم. در این صورت کارگزاران عمومی حداکثرسازی درآمد خود را در عرضه این خدمات بصورت عادلانه (به روش حقوقی) ارزیابی می‌کنند و اجرای قراردادهای تضمین می‌شود. از طریق گسترش حاکمیت قواعد، رفتارها قابل پیش‌بینی، هزینه معاملاتی کاهش و منافع خالص حاصل از مبادلات بلند مدت و مولد مثبت ارزیابی و این نوع مبادلات رونق می‌یابد.

سوم: اما دیدیم، عرضه خدمات حمایتی عادلانه یا تحولات نهادی و اصولاً پذیرش محدودیتها (چه رسمی و غیررسمی) یک نوع مبادله حقوق است، یعنی افراد در توافق با یکدیگر برای تضمین حقوق خود، حقوقی را برای دیگران قائل می‌شوند تا دیگران نیز حقوقی را برای آنها قائل شوند. در چنین صورتی حقوق تضمین می‌شود. هزینه‌های اجرا و کسب اطلاعات (اطلاعات نامتقارن) کاهش و بازارها کارآمد خواهند شد.

به هر حال کارگزاران عمومی و مردم به عنوان طرفین بازار ساختار حقوق، در حال مبادله حقوق هستند و در این مبادله نیز چون کارگزاران عمومی و خصوصی مشارکت دارند، عقلانیت محدود و احتمال فرصت طلبی نیز وجود دارد. از این رو این مبادله حقوق مثل سایر قراردادهای ناقص است. حل معضل همکاری، در این بازار (مبادله حقوق)، نیازمند طرف سوم است که اجرای این قرارداد را تضمین نماید. این

طرف سوم وجود گروههای رقیب است که هزینه فرصت عدم عرضه ساختار حقوق کارآمد را افزایش (برای کارگزاران حاکم) می‌دهند. بنابراین وجود و استمرار گروههای رقیب، عرضه این خدمات را افزایش خواهد داد.

بطور خلاصه در ساختار نهادی ناکارآمد کارگزاران عمومی حداکثرسازی منافع خود را با عرضه ساختار حقوق مالکیت کارآمد (عرضه خدمات حمایتی به صورت عادلانه) به منظور کاهش هزینه معاملاتی ناسازگار می‌یابند. به همین جهت از طریق عرضه خدمات حمایتی تبعیض آمیز، به حداکثرسازی درآمد خود می‌پردازند. در این صورت حاکمیت قواعد تا زمانی ادامه می‌یابد که با حداکثرسازی منافع کارگزاران حاکم هماهنگ باشد.

لازم به ذکر است، حتی در ساختار نهادی ناکارآمد، گروههای رقیب بالقوه ودولتهای خارجی وجود دارند. از این رو کارگزاران حاکم برای این که بازار خود را از دست ندهند، معمولاً، ساختار حقوق کارآمد را در لیست اهداف خود قرار می‌دهند. یعنی برای از دست ندادن بازار خود، خواهان کاهش هزینه‌های معاملاتی و پیدایش بازارهای کارآمد هستند. اما تا زمانی که این خواسته پایبند خواهند بود که حداکثرسازی منافعشان را محدود نکند. به همین دلیل نیز، کارگزاران تا آنجائی که قواعد گردن می‌نهند و بر اساس قواعد عمل می‌کنند که هزینه فرصت پیروی از قواعد برایشان کمتر از عدم پیروی از آنها باشد.

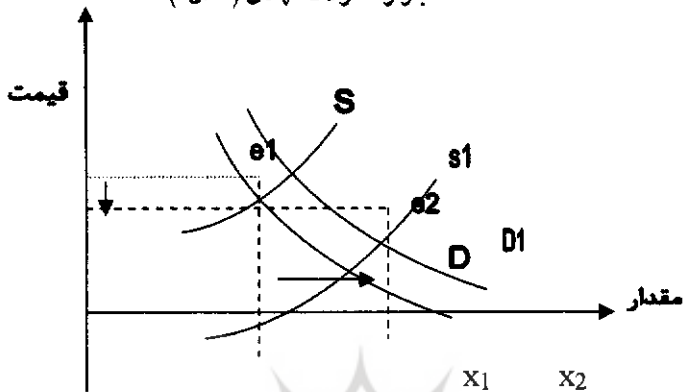
این ناسازگاری در رفتار کارگزاران عمومی و اعمال خدمات حمایتی به صورت تبعیض‌آمیز منشأ ناامنی مالکیت و عدم تضمین حقوق و در نتیجه منفی بودن منافع خالص ناشی از مبادله فعالیت‌هایی می‌شود که از طریق مقابله به مثل، اجرای آن تضمین نمی‌شود. از این رو فعالیتهای این چنینی رونق پیدا نمی‌کند و رشد درونزا تحقق نمی‌یابد.

در طرف تقاضا نیز در ساختار ناکارآمد سواری مجانی مانع کنش جمعی می‌شود. به همین جهت در اجتماعی با ساختار ناکارآمد، متقاضیان یعنی مردم نیز تا زمانی از قواعد پیروی می‌کنند که هزینه فرصت پیروی از قرارداد و قواعد کمتر از عدم پیروی باشد.

اما در صورت تحقق سه عامل نهادی بالا هم عرضه کنندگان و هم

تقاضاکنندگان، تغییر ساختار موجود و رسیدن به تعادل نهادی کارآمد را با حداکثرسازی منافع خود هماهنگ می‌بینند. به شکل (۳) توجه کنید.

بازار تحولات نهادی (شکل ۳)



فرض کنید، در ساختار نهادی ناکارآمد قرار داریم. در این حالت، مقدار خدمات حمایتی دولت از قراردادهای در سطح نازل قرارداد، یعنی حاکمیت قواعد جهت تضمین و اجرای قراردادها در سطح جامعه بسیار محدود است. یعنی اصولاً دولت به عنوان طرف سوم بی طرف قراردادهای ظاهر نمی‌شود. بنابراین مردم به مبادلاتی می‌پردازند و منافع خالص حاصل از مبادله فعالیت‌هایی را مثبت ارزیابی می‌کنند که تضمین آن از طریق مقابله به مثل حاصل آید. قیمت حمایت از قراردادها در این حالت بسیار بالا است.

اما پیدایش عوامل سه گانه بالا باعث می‌شود که هم عرضه کنندگان (کارگزاران عمومی) و هم تقاضاکنندگان (مردم) تخصیص منابع را به منظور تجدید ساختار مقرون به صرفه بدانند، یعنی هم منحنی عرضه به سمت راست و هم منحنی تقاضا به سمت راست منتقل می‌شوند؛ یعنی تعادل نهادی از e_1 به e_2 منتقل می‌شود. در این صورت حاکمیت قواعد و تضمین اجرای قراردادها در جامعه گسترش می‌یابد و هزینه اجرای قراردادها نیز کاهش می‌یابد. از این رو اجرای قراردادهایی که از طریق مقابله به مثل نمی‌توان آنها را تضمین کرد نیز تضمین می‌شود و رونق پیدا می‌کند و رشد درونزا محقق می‌شود.

نتیجه گیری

ملاحظه شد که ساختار نهادی کارآمد ساختاری است که اولاً، نهادها و قواعد تصمیم‌گیری تصریح شده در فرهنگ یک جامعه به فرهنگ فردگرایی عدالت‌خواهانه تغییر یابند. ثانیاً، قوانین اساسی به عنوان محدودیت‌ها و نهادهای رسمی نیز فردگرایی عدالت‌خواهانه باشد. ثالثاً، بر اساس نهادها و محدودیت‌های رسمی و غیررسمی گروه‌های رقیب رسمیت یافته و در نقش کنترل و تنظیم رفتار کارگزاران حاکم نقش بازی کنند.

کشوری که در ساختار نهادی ناکارآمد بسر می‌برد. دارای بازارهای ناکارآمد می‌باشد؛ یعنی هزینه‌های معاملاتی فعالیت‌های مولد، غیرتکراری، چند بعدی و پیچیده با تقسیم کار گسترده زیاد (کسب اطلاعات و اجرا در این ساختار بسیار پرهزینه است). در نتیجه افراد و سازمانها به فعالیت‌هایی می‌پردازند که اجرای آنها از طریق مقابله به مثل حاصل آید. یعنی فعالیت‌های تکراری، تک بعدی با شناخت طرف مقابله، مثل دلالی، اعم از خرید و فروش کالاهای ساخته شده یا مستغلات و زمین و غیره رونق می‌یابد و فعالیت‌های مولد رونق پیدا نمی‌کند و رشد درونزا محقق نمی‌شود.

نهادها و نظمی درونزا تلقی شد که در فرایند حداکثرسازی کارگزاران خصوصی و عمومی تغییر می‌کنند و یا تثبیت می‌شوند. بنابراین، تغییر نهادها و نظم موجود یک نوع مبادله حقوق است و زمانی امکان پذیر است که عاملان، تجدید و تغییر آن را به نفع خود ارزیابی کنند. ملاحظه شد که عاملان، زمانی تغییر را به نفع خود ارزیابی می‌کنند که محدودیت‌های غیررسمی و رسمی (قواعد تصمیم‌گیری برگرفته از فرهنگ و قانون اساسی) فردگرایی عدالت‌خواهانه باشد و گروه‌های رقیب به صورت بالفعل موجود و استمرار یافته باشد.

اما برای تغییر لازم است ساختار نهادی کشور مورد نظر مثلاً ایران بررسی و شناخته شود. تا مشخص شود چه نهادی باید تغییر کند تا نهاد موجود به نهاد کارآمد تغییر شکل دهد. که نیازمند مقاله جداگانه است.

منابع و مأخذ

الف: فارسی:

- ۱- پوپر، کارل، اسطوره چارچوب، ترجمه: دکتر علی پایا، تهران، طرح نو، ۱۳۷۹.
- ۲- _____، جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه: عزت‌اله فولادوند، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۷.
- ۳- نورث، داکلاس، ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه: غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران، نشر نی، ۱۳۷۹.
- ۴- نورث، داکلاس، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه: محمدرضا معینی، تهران، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۷.

ب: انگلیسی:

1. Boland , A.L.(1990). "The methodology of Economic , model Bulding London and New York , Rout ledge.
2. Cooter & ulen , T.(2000). "Law and Economics" by Addison Wesley , Massachusetts.
3. Furubotn. Erik and ... (2001). "Institution and Economic theory": the contribution of the new institution economics" the university of michingan press.
4. North , D.C.(1978). "Structure and performance: The task of Economic History" Journal of Economic literature 16: 963-78.
5. North , D.C.(1981). "Structure and change in Economic History" NewYork and London , Norton.
6. North , D.C. (1990). "Institution , Institution chang and Economic , performance" cambridge university press sloven.
7. North , D.C.(1994). "Economic performance through time." American Economic Review 84:359-68. Affred Nobel memorial prize lecture in Economic science.
8. Ostrom , E.(1990). "Governing the commons: the Evolution of Institution for collective Action. cambridge: cambridge university press.
9. Simon , H.A.(1957). Models of man , New York: wiley.
10. Williamson , O.E.(1986). "Economic organization" Harvester wheatsheaf , New York.
11. World Bank , (2001). "World development Report 2002": Bulding institution for market , world Bank , washington , D.C, U.S.A.